

تأثیر آیه نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمدتقی دیاری بیدگلی

استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران

روح الله داوری*

دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰).

کیده

مفسران فریقین از قرون نخستین تاکنون دیدگاه‌های مختلفی را در رابطه با آیه ۱۴۱ نساء ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱) داشته‌اند و احکام فردی و اجتماعی فراوانی را از آن استنباط نموده‌اند؛ براین اساس و با روش توصیفی تحلیلی این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است: آیه نفی سبیل چه تأثیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ براساس یافته‌های پژوهش مشخص گردید بهترین دیدگاه، مفهوم عام آیه است؛ زیرا واژه «سبیل» که به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است افاده عموم می‌کند، بنابراین، آیه دارای مفهومی عام است که می‌تواند شامل «نفی سلطه در تکوین و در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» باشد. همچنین براساس یافته‌های پژوهش مشخص گردید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از اصول قانون اساسی است در بسیاری از موارد با توجه به آیه نفی سبیل بنا شده است و بسیاری از اصول سیاست خارجی برگرفته از همین آیه است. از جمله اصولی که این آیه با آن ارتباط دارد، اصل عزت، اصل استقلال و اصل نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است.

واژگان کلیدی: آیه ۱۴۱ نساء، نفی سبیل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

در رابطه با آیه ۱۴۱ نساء ﴿... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱) که مشهور به آیه نفی سبیل است، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و برخی از مفسران و فقیهان شیعه معتقدند آیه ناظر بر نفی جعل تشریحی است و بر این اساس، آیه در مقام نفی تشریح هرگونه حکمی است که موجب تسلط کفار بر مسلمانان گردد، اما از میان مفسران اهل سنت گروه اندکی پیرو این دیدگاه هستند و اکثر آنان پیرو نفی حجّت در روز قیامت هستند که بر این اساس دلالت آیه شریفه را به قرینه بخش پیشین آن ﴿... فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (نساء/۱۴۱) تنها ناظر بر اخبار از نفی غلبه کفار بر مسلمانان در زمینه احتجاج و برهان می‌داند.

شایان ذکر است مفسران و فقیهان شیعه براساس دیدگاه نفی جعل تشریحی آیه، بسیاری از احکام فردی و اجتماعی را استنباط نموده و بر همین اساس در دوره‌های مختلف، فتوای سرنوشت‌ساز داده‌اند مانند تحریم تنباکو و کاپیتولاسیون (توسط میرزای شیرازی و امام خمینی (ره) و اصل نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، که برآمده از چنین اصلی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعدد خود با استناد به نفی سبیل به خصوص در سیاست خارجی، رفتار سیاسی دستگاه دیپلماسی ایران را طراحی و جهت‌دهی می‌کند.

با توجه به توضیحات یاد شده، مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است: آیه نفی سبیل چه تأثیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با آیه را تحلیل کرده، آنگاه تأثیر این آیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ویژه ارتباط آن با اصل «استقلال»، اصل «نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و اصل «عزت» مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش باید گفت آثاری به رشته تحریر درآمده است. از مهمترین آن‌ها، باید به این موارد اشاره کرد:

الف. «ماهیت، مبانی و قلمرو نفی سلطه در فقه و حقوق ایران» از حسین علی احمدی؛ نویسنده در این مقاله به ارتباط قاعده نفی سبیل با مباحثی همچون عدالت، تقیه، ولایت و مصلحت نظام پرداخته سپس به کاربرد این قاعده در حقوق ایران می‌پردازد.

ب. «بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی (س)» از مجید رضایی و سید محمدعلی هاشمی؛ در این مقاله مفهوم و مفاد قاعده نفی سبیل و مستندات آن با توجه به آرای امام خمینی (ره) مورد تبیین قرار گرفته و به زعم نویسنده مهم‌ترین مستند این قاعده عقل است.

در این آثار، مستندات قاعده نفی سبیل، برخی از فروع فقهی و کاربرد قاعده نفی سبیل در قانون مدنی تبیین شده است، اما اثری جامع مشتمل بر تمامی دیدگاه‌ها و اقوال در رابطه با آیه ۱۴۱ نساء از منظر مفسران و فقیهان فریقین، به همراه ترجیح قول برتر و دلایل آن و همچنین تأثیر این آیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رابطه این آیه با برخی از اصول سیاست خارجی به‌ویژه اصول «استقلال»، «نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و «عزت» به رشته تحریر در نیامده است؛ براین اساس این مقاله از این لحاظ دارای نوآوری است.

۲. دیدگاه‌های مختلف پیرامون آیه نفی سبیل از منظر مفسران فریقین

مفسران و فقیهان فریقین در رابطه با آیه نفی سبیل دیدگاه‌های مختلفی دارند که می‌توان آن‌ها را در شش دسته کلی قرار داد. در ادامه به تفصیل این شش دیدگاه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. نفی جعل تشریحی

برخی از مفسران و فقها قائل به نفی جعل تشریحی می‌باشند؛ بدین شرح که خداوند در عالم تشریح حکمی را که موجب برتری، استیلا و سلطه کفار بر مؤمنان باشد، قرار نداده‌است.

۲-۱-۱. دیدگاه مفسران شیعه

براین اساس، بسیاری از مفسران و فقیهان شیعه مدلول آیه نفی سبیل ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱) را مرتبط با حوزه تشریح احکام فقهی دانسته و بر این باورند که آیه در مقام نفی تشریح هرگونه حکمی است که موجب تسلط کفار بر مسلمانان گردد (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۸۸؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۴۰؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۴۳؛ مراغی، ۱۲۱۵، ج ۲: ۳۵۹-۳۵۷؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶: ۲۴۳-۲۴۲) و براین اساس معاملاتتی را که موجب سلطه کفار بر مسلمین گردد (ر.ک؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۱۲؛ بحنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۸۸) و هم‌چنین هرگونه رفتار، تعامل و روابط دولت اسلامی و مسلمانان که زمینه استیلا و برتری کفار را بر مسلمانان فراهم نماید، باطل و خلاف شرع می‌دانند (ر.ک؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۷۵).

بنابراین اگر رابطه اقتصادی، سیاسی و هرگونه رابطه‌ای با جوامع دیگر، عزت دولت اسلامی را به خطر بیندازد، نباید چنین رابطه‌ای صورت بگیرد.

شایان ذکر است حکم این آیه حاکم بر احکام اولیه است. هنگامی که زمینه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان تحقق یابد، این قاعده در آن‌جا حاکم خواهد بود و احکام اولیه را لغو می‌کند؛ برای نمونه، وفای به عهد با همه اهمیت خود، اگر عهدی سبب نفوذ و سلطه غیر بر فرد مسلمان یا مسلمانان را فراهم کند ملغی می‌شود. مستند فقها آیه فوق و حدیث «الإِسْلَامُ يَعْْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ

وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۳۴) است (ر.ک؛ حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴).

به هر حال باید گفت بسیاری از مفسران و فقیهان شیعه بنا بر این دیدگاه، قائل به دلالت تشریحی آیه هستند که براساس آن مجموعه‌ای از احکام فقهی را از آیه استفاده نموده‌اند، از جمله احکامی که از این آیه استنباط شده است عبارتند از:

الف. فروش برده مسلمان به کافر صحیح نیست.

ب. عاریه دادن عبد مسلمان به کافر صحیح نیست.

ج. وصیت برده مسلمان به فرد کافر صحیح نیست. همچنین وقف و هبه به کافر صحیح نیست. در مجموع هرگونه ولایت کافر بر مسلمان، به نحوی که بتواند بر او حکمران باشد و یا بر او مستولی و اختیاردار وی گردد باطل است (ر.ک؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۴).

د. ولایت و قیمومیت بر صغار مسلمین است که اگر پدر و یا جد پدری کودک، کافر باشد ولی کودک نابالغ مسلمان باشد، پدر و یا جد پدری کافر نمی‌تواند قیم کودک نابالغ خود باشد:

الف. ولایت بر اشخاص سفیه و دیوانه مسلمان که متصدی آن نمی‌تواند کافر باشد.

ب. ولایت فرزندی که کافر است به تجهیز جنازه پدر خود که مسلمان است. فقهاء به دلیل

قاعده ولایت، تجهیز میت را به فرندان مسلمان وی اختصاص داده‌اند.

ج. ولایت پدر نسبت به نذر فرزند خود که بنا بر فتوایی که نذر فرزند را مشروط به اجازه پدر می‌داند و برای پدر حق حنث (شکستن) نذر را قائل است، پدری که کافر است از این چنین سلطه و اختیار و ولایتی نسبت به فرزند مسلمان خود محروم است و این نوع ولایت اختصاص به پدر مسلمان دارد.

د. کافر نمی‌تواند متولی موقوفاتی باشد که مربوط به مسلمین است، چه وقف خاص برای

مسلمانان باشد و چه وقف عام مانند مدرسه، بیمارستان و نظایر آن‌ها؛ زیرا تولیت نوعی ولایت است و موجب استیلائی کافر بر امور مسلمین می‌گردد.

ه. زن مسلمان نمی‌تواند همسر مرد کافر باشد نه به صورت ابتدایی و نه به طور استدامه‌ای، به این معنا که هرگاه همسر کافری مسلمان شود، علقه نکاح بین او و شوهر کافرش فسخ می‌گردد. زیرا طبق قانون اسلام شوهران نوعی اختیار و استیلا نسبت به همسران خود دارند. و هرگاه ولی مقتول کافر باشد نمی‌تواند قاتل مسلمان را به عنوان قصاص به قتل برساند و حق قصاص به مسلمان مقتول اختصاص دارد و هرگاه مقتول مسلمان وارث مسلمانی نداشته باشد یا حق قصاص به کلی منتفی می‌گردد و منتقل به دیه می‌گردد و یا اختیار آن موکول به ولی امر مسلمین خواهد بود (ر.ک؛ بجنوردی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۹۷-۲۰۷).

ز. اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان موجب استیلاي آنان بر بلاد مسلمین یا نفوس و اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر رؤسای دولت‌ها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته باشند؛ و پیمان‌هایشان باطل است. و بر مسلمین واجب است آن‌ها را ارشاد کنند و آنان را ولو با مقاومت منفی، به ترك اینگونه روابط ملزم نمایند (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۵۵۱-۵۵۲).

۲-۱-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

گروه اندکی از مفسران اهل سنت قائل به این دیدگاه هستند. برخی از مفسران اهل سنت با استناد به ظاهر آیه، مجموعه‌ای از احکام فقهی را استنباط نموده‌اند، از جمله احکامی که استنباط نموده‌اند، عبارتند از:

- الف. حکم به انفصال زوجیت در صورت غیر مسلمان بودن زوج (ر.ک؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۷۹؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۷۸).
- ب. اگر کافر به مال مسلمان دسترسی پیدا کند و آن را به کشور کفر (دار الحرب) انتقال دهد، مالک آن نمی‌شود.

ج. کافر نمی‌تواند بنده مسلمان را بخرد، زیرا با این کار بر او مستولی می‌شود و سبیل می‌یابد، در حالی که سبیل کافر بر مسلمان منتفی است.

د. مسلمان اگر کافر ذمی را کشت، قصاص نمی‌شود^۱ (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۲۴۸). برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که این آیه در مقام تشریح نیست و به کلی منکر مقام تشریح این آیه هستند (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۸۷)، چنان‌که برخی از مفسران، دیدگاه قائلین به مبنای انشائی را با ذکر برخی موارد احکام استنباطی نقل و تحسین نموده ولی استنباط آن را از آیه نفی سبیل تکلف دانسته‌اند (ر.ک؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۸: ۲۶۶).

۲-۲. نفی جعل تکوینی

منظور از نفی جعل تکوینی این است که خداوند در عالم تکوین، چنین چیزی را خلق نکرده است که کافران بر مؤمنان مسلط شوند، بلکه همیشه مؤمنان سلطه و سلطنت بر کفار دارند.

۲-۲-۱. دیدگاه مفسران شیعه

از میان مفسران و فقیهان شیعه، امام خمینی (ره) یکی از مصادیق آیه را نفی جعل تکوینی می‌داند. ایشان در مورد آیه نفی سبیل معتقد است صرف‌نظر از ابتدای آیه، بر اساس تفاسیر و غیر تفاسیر احتمالاتی وجود دارد؛ زیرا سبیل به معنای الف. نصر ب. حجّت در دنیا ج. حجّت در آخرت د. سلطه اعتباری ه. سلطه خارجی است.

ایشان در ادامه بیان می‌کند که ادعای اینکه سبیل در یکی از این معانی به کار رفته ناتمام است؛ بلکه آنچه در آیه آمده، نفی معنای عام است و هر یک از این موارد می‌تواند مصداق آن باشد. بنابراین، خداوند هرگونه عملی را اعم از تکوینی و یا تشریحی که موجب یاری رساندن به کافران

^۱. یعنی به دیه و مانند آن تبدیل می‌شود (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۸۳).

باشد و یا غلبه فکری و فرهنگی آنان را در دنیا و یا غلبه و برتری استدلال و برهان آنها را در آخرت و یا سلطه و حاکمیت اعتباری و یا فیزیکی و تکوینی آنان را در پی داشته باشد، نفی کرده است. در تکوین، خداوند، پیامبر و مؤمنان را در موارد متعددی تأیید و نصرت کرده است، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...﴾ (آل عمران/ ۱۲۳)، ﴿يُؤَيِّدُكُم بِرُكُومِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۲۵)، ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ...﴾ (توبه/ ۱۲۳) (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۲۱-۷۲۳).

۲-۲-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخلاف مفسران شیعه، بسیاری از مفسران اهل سنت قائل به این دیدگاه هستند. ایشان در رابطه با این دیدگاه، دو گروه هستند:

الف. گروهی از مفسران اهل سنت معتقدند آیه محلّ بحث، ناظر بر نفی جعل تکوینی مشروط است؛ بدین معنا که خداوند نفی سلطه و غلبه کفار را در امور دنیوی مشروط به عمل به دستورهای دین نموده است؛ یعنی اگر مسلمانان عامل به حق باشند و ناهی از منکر باشند و در واقع تابع محض دین باشند، کافران بر آنها غلبه نمی‌یابند اما اگر هدایت کتاب الهی و اوامر دینی را ترک کنند کافران بر آنها پیروز شده و آنها را خوار و ذلیل می‌کنند (ر.ک؛ مراغی، بی تا، ج ۵: ۱۸۵-۱۸۶). ابن عربی نیز قول‌های مختلفی را بیان می‌کند و این قول را ارزشمند می‌داند (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۱۰).

ابن عاشور نیز تمایل به همین قول دارد. او دلالت آیه نفی سبیل را بر احتجاج و تشریح مردود دانسته و به خاطر متعدی شدن فعل: «لَنْ يَجْعَلَ» به واسطه علی، مفهوم نفی سبیل را منحصر در نفی شرور دنیوی کفار و در نتیجه آن را ناظر بر نفی جعل تکوینی مشروط دانسته که در صورت استقامت و اخلاص مؤمنان، امکان برتری بر کفار وجود دارد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۸۷).

ب. گروهی دیگر از مفسران اهل سنت آیه نفی سبیل را ناظر بر نفی جعل تکوینی کامل می‌دانند؛ بدین معنا که خداوند کفار را هرگز در دنیا مسلط بر نابودی کامل دولت مؤمنان قرار نداده است (ر.ک؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۲۲۵)، چنان‌که ابن کثیر و طنطاوی این دیدگاه را به عنوان احتمال می‌پذیرند (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۸۶-۳۸۷؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۳۵۵) و زحیلی نیز در تأیید این دیدگاه معتقد است مادامی که مؤمنان پای‌بند به شریعت الهی و دین باشند، خداوند کافران را بر آن‌ها مسلط نمی‌کند و اگر کافران گاهی اوقات پیروز می‌شوند، این پیروزی موقت است؛ زیرا پیروز نهایی در دنیا و آخرت مؤمنان هستند (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۳۲۲). ایشان در ادامه پس از نقل قول‌های گوناگون بیان می‌کند که قولی که رجحان دارد این است که خداوند از طریق کافران راهی را بر مؤمنان قرار نمی‌دهد که به وسیله‌ی آن، دولت مؤمنان محو شود و آثار آن‌ها از بین برود (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۳۲۵).

صاحب تفسیر المنار در همین رابطه می‌گوید: تا زمانی که مؤمنان پای‌بند به ایمان خود هستند و هدایت الهی را پیروی می‌کنند، کافران سلطه‌ای بر آنان پیدا نمی‌کنند. واژه «سبیل» در این آیه نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند و کسانی که آن را به معنای حجت قرار داده‌اند اشتباه کرده‌اند. در واقع این آیه بیان می‌کند که خداوند به صورت مطلق، راهی را برای غلبه کفار بر مؤمنان قرار نداده است و اگر کافران در جنگ‌ها، سیاست و بعضی از موارد دیگر بر مسلمانان پیروز می‌شوند به خاطر آگاهی آن‌ها نسبت به سنت‌های الهی و حکم براساس آن‌ها است و از آن‌جایی که مسلمانان پای‌بند نبودند و این موارد را ترک کردند، شکست خوردند (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۶۶-۴۶۷).

۲-۳. نفی حجت در روز قیامت

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت با توجه به سیاق آیه معتقدند مقصود آیه نفی حجت در روز قیامت است؛ بدین معنا که مؤمنان در مقام حجت و احتجاج در روز قیامت بر کافران پیروز خواهند شد.

۲-۳-۱. دیدگاه مفسران شیعه

برخی از مفسران شیعه با الهام از وحدت سیاق حاکم بر آیه ﴿... فَاللَّهُ يَخُكُم بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱) به پیوند میان دو بخش از آیه قائل شده و همین امر باعث شده است تا آن‌ها مفاد آیه را حجت و احتجاج در روز قیامت بدانند (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۱۵۸؛ شبّر، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۲-۴۷۳)، چنان‌که علامه طباطبائی معتقد است این آیه مربوط به حوزه حجت و احتجاج است و معنای آیه این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز به عکس نمی‌شود و این خود اعلامی است به منافقین که از رسیدن به هدف خود مأیوس باشند و به حکم این آیه در همه دوره‌ها فتح و پیروزی از آن مؤمنین و علیه کافران خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۱۶). ایشان برای تأیید دیدگاه خود در بحث روانی به روایتی از امام رضا (ع) استناد می‌کند که این روایت بدین شرح است:

«در کتاب عیون به سند خود از ابی الصلت هروی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در تفسیر کلام خدای جل جلاله «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» فرمود: منظور این است که خدای تعالی هرگز کافر را بر مسلمان بر سر بحثی که دارند غالب نمی‌کند، پس این شکست که نفی شده شامل انواع مظلومیت‌ها نمی‌شود و آیه شریفه نمی‌خواهد بفرماید: مسلمانان زیر دست کفار نمی‌شوند و چگونه می‌تواند شامل باشد با اینکه ما خود می‌بینیم که نه تنها مؤمنین بلکه حتی انبیاء (ع) زیر دست کفار واقع می‌شوند آن هم به حدی که به دست کفار کشته می‌شوند،

پس می‌فهمیم که منظور از نداشتن سبیل معنایی است که با کشته شدن انبیا به دست کفار نیز می‌سازد و آن عبارت است از شکست نخوردن در احتجاج» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۲۰).

علامه سپس در جمع‌بندی دیدگاه خود بیان می‌کند که از ظاهر سیاق و ارتباط و پیوند این دو بخش از آیه بر می‌آید که مراد از نفی سبیل، در آخرت است و اگر از سیاق صرف‌نظر شود و خود جمله معیار قرار گیرد حجّت در دنیا و آخرت می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۲۱).

در تفسیر نمونه نفی حجّت در ضمن دلالت عام آیه پذیرفته شده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۵).

۲-۳-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

بسیاری از مفسران اهل سنت نیز آیه را مربوط به نفی غلبه کفار تنها در عرصه قیامت و در موضوع احتجاج و استدلال منحصر کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۱۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۰۹۵؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۳۵). ابن عطیه این دیدگاه را رأی تمامی اهل تأویل می‌شمارد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۰۵).

۲-۴. نفی حجّت در دنیا

گروه اندکی از مفسران فریقین معتقدند که مقصود از نفی غلبه کفار بر مؤمنان، نفی حجّت در دنیا است. در ادامه دیدگاه مفسران فریقین به طور جداگانه تبیین می‌شود.

۲-۴-۱. دیدگاه مفسران شیعه

فاضل جواد نفی غلبه کفار در موضوع حجّت، در دنیا را به عنوان «قیل» ذکر می‌کند و خود نیز معتقد است مقصود آیه حجّت است (ر.ک؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۳). همچنین علامه

طباطبائی بر این باور است اگر از سیاق صرفنظر شود و خود جمله معیار قرار گیرد حجت در دنیا و آخرت می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۲۱).

۲-۴-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

قرطبی اقوال مختلفی را در رابطه با این آیه بیان می‌کند و می‌گوید یکی از قول‌ها برای نفی سبیل عبارت است از نفی حجت و برهان عقلی که بتوان با آن بر مسلمانان غلبه و سلطه یافت (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۴۱۹-۴۲۰). برخی دیگر از مفسران اهل سنت معتقدند اگر مراد از نفی سبیل نفی غلبه و پیروزی باشد، در این صورت مراد آن روز قیامت خواهد بود و اگر مراد از نفی سبیل، نفی حجت باشد، در این صورت مراد دنیا خواهد بود (ر.ک؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴: ۲۱۸).

۲-۵. نفی نصر در دنیا

گروه اندکی از مفسران فریقین قائل به چنین قولی هستند و معتقدند نفی سبیل در این آیه مربوط به نفی نصر در دنیا است.

۲-۵-۱. دیدگاه مفسران شیعه

تا آنجایی که نویسندگان این مقاله جستجو کرده‌اند، در میان مفسران شیعه فقط برخی از مفسران این قول را در ذیل آیه مطرح کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۹۶).

۲-۵-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت با پذیرش این دیدگاه معتقدند اگرچه ممکن است کفار در این دنیا بر مؤمنان پیروز شوند ولی این از باب آزمایش و امتحان است و پیروزی نهایی به یاری خداوند از آن مؤمنان است، البته به شرط اخلاص و ایمان واقعی (ر.ک؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۸: ۲۶۵-۲۶۶).

۲-۶. مفهوم عام آیه (قول مختار)

مفهوم عام آیه، به معنای «نفی سلطه در تکوین و در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» است. در ادامه دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۲-۶-۱. دیدگاه مفسران شیعه

برخی از مفسران بر این باورند که این آیه دارای مفهوم عامی است که می‌تواند شامل «نفی سلطه در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» باشد. این گروه از مفسران با توجه به کلمه «سبیل» که به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و افاده عموم می‌کند چنین قولی را پذیرفته‌اند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۴: ۲۴۵-۲۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۵-۱۷۶).

شاه عبدالعظیمی نیز به این دیدگاه تمایل دارد. ایشان پس از تفسیر آیه به نفی غلبه در حوزه احتجاج در قیامت، به نفی جعل تشریحی می‌پردازد و بیان می‌کند که آیه شریفه دلیل است بر آن‌که جایز نیست در شریعت اسلام، کفار را اعم از یهود و نصاری و مجوس و غیره از سایر ملل و نحل، متصدی و کارگزار امور مسلمانان گردند، زیرا این سلطه است و جایز نخواهد بود، و حق تعالی کفار را بر مؤمنین سلطه قرار نداده است (ر.ک؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۱۵).

علاّمه طباطبائی احتمال جمع را امکان‌پذیر می‌داند و بیان می‌کند که احتمال هم دارد که نفی «سبیل» اعم از تسلط در دنیا باشد یعنی منظور این باشد که کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنین می‌شوند و نه در آخرت، و مؤمنین به اذن خدا دائماً غالبند، البته مادامی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند، چنان که قرآن کریم در همین رابطه می‌فرماید ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۳۹) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۱۶)، علاّمه سپس در جمع‌بندی دیدگاه خود بیان می‌کند که از ظاهر سیاق و ارتباط و پیوند این دو بخش از آیه بر می‌آید که مراد از نفی سبیل، در آخرت است و اگر از سیاق صرف‌نظر شود و خود جمله معیار قرار گیرد حجت در دنیا و آخرت می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۲۱).

امام خمینی (ره) در مورد آیه نفی سبیل معتقد است صرف نظر از ابتدای آیه، بر اساس تفاسیر و غیر تفاسیر احتمالاتی وجود دارد؛ زیرا سبیل به معنای: الف. نصر ب. حجت در دنیا ج. حجت در آخرت د. سلطه اعتباری ه. سلطه خارجی است.

ایشان در ادامه بیان می‌کند که ادعای اینکه سبیل در یکی از این معانی به کار رفته ناتمام است، بلکه آنچه در آیه آمده، نفی معنای عام است و هر یک از این موارد می‌تواند مصداق آن باشد. بنابراین، خداوند هرگونه عملی را اعم از تکوینی و یا تشریحی که موجب یاری رساندن به کافران باشد و یا غلبه فکری و فرهنگی آنان را در دنیا و یا غلبه و برتری استدلال و برهان آنها را در آخرت و یا سلطه و حاکمیت اعتباری و یا فیزیکی و تکوینی آنان را در پی داشته باشد، نفی کرده است.

در تشریح آیات و روایاتی وجود دارد که بر سلطه اعتباری دلالت می‌کند یعنی اینکه حکومت و ولایت بر مسلمانان، ویژه خدا، رسول‌الله (ص)، ائمه (ع) و در عصر غیبت، ویژه نایبان جامع شرایط (ولی فقیه) است. بنابراین سبیل در این آیه معنای عامی دارد که همه این معانی را می‌تواند در بر بگیرد (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۲۱-۷۲۳).

۲-۶-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

از میان مفسران اهل سنت گروه اندکی قائل به جمع هستند (ر.ک؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۷۸). یکی دیگر از مفسرانی که تمایل به این دیدگاه دارد، سید قطب است. ایشان معتقد است اطلاق نص می‌تواند بیان‌گر این باشد که این آیه هم مربوط به روز قیامت است و هم دنیا. مقصود از این امر در دنیا این است که خداوند کافران را بر مسلمانان مسلط نکرده‌است که بتوانند آن‌ها را از بین ببرند و اگر گاهی دیده می‌شود که مسلمانان در برابر کافران شکست می‌خورند به خاطر ضعف ایمان آن‌ها است. بنابراین مادامی که مسلمانان ملتزم به لوازم ایمان خود باشند، بر کافران پیروز می‌شوند و هرگاه رخنه‌ای در ایمان آن‌ها وجود داشته شکست خورده‌اند (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۲: ۷۸۲-۷۸۳).

۲-۶-۳. دلایل ترجیح مفهوم عام آیه بر دیگر اقوال

مفهوم عام آیه، یعنی «نفی سلطه در تکوین و در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» به دلایل ذیل بهترین قول است:

الف. واژه سبیل در آیه، نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند. البته برخی به قرینه عبارت «...فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» می‌گویند مراد از سبیل، حجت در روز قیامت است؛ یعنی حجت و دلیلی برای کافران بر مؤمنان در روز قیامت وجود ندارد. در تأیید این معنا، روایتی را از حضرت علی (ع) نیز نقل کرده‌اند (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۱۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۳۵). در این صورت، آیه هیچ دلالتی بر قاعده فقهی ندارد و به احکام و تشریح مربوط نخواهد بود.

در پاسخ می‌توان گفت تفسیر امام (ه)، به برخی از مصادیق متفاهم عرفی منافاتی با معنای عام آیه ندارد و مورد مخصص نیست. تفسیر سبیل در یک روایت به معنای حجت، به معنای حمل لفظ بر یکی از معانی است و منافاتی با وجود معانی دیگر برای سبیل ندارد. می‌توان این آیه را به

معنای نفی حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم معانی دیگر را استفاده کرد و در نتیجه دلالت آن را بر یک قاعده فقهی، معتبر دانست (ر.ک؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۸۹).

ب. این آیه می‌تواند به معنای حجت و احتجاج در قیامت و دنیا هم باشد. در مقام احتجاج در دنیا، مسلمانان از غنای کامل برخوردارند؛ زیرا کتاب آسمانی مسلمانان هیچ باطلی در آن راه ندارد ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ (فصلت/ ۴۲) و در قیامت نیز احتجاج و برهان مسلمانان بر کفار غلبه دارد (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۲۳).

ج. در تکوین، خداوند، پیامبر و مؤمنان را در موارد متعددی تأیید و نصرت کرده است، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...﴾ (آل عمران/ ۱۲۳)، ﴿...يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۲۵)، ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ...﴾ (توبه/ ۱۲۳) (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۲۲-۷۲۳). شبهه‌ای که ممکن است در اینجا ایجاد شود این است که چگونه خداوند در عالم تکوین، کافران را بر مسلمانان غلبه نداده، در حالی که در پاره‌ای موارد به طور مسلم، غلبه کفار بر مسلمانان رخ داده است؟ در واقع، در مواردی که مسلمانان در برابر کفار شکست می‌خورند، علت را باید در کم‌کاری، تنبلی، عدم التزام به لوازم ایمان و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ زیرا سنت الهی، ثابت است و اگر مسلمانان به وظایف خود عمل نمایند، هیچ‌گاه مغلوب کفار نخواهند شد. در همین رابطه علامه طباطبائی معتقد است مؤمنان به اذن خدا دائماً غالبند، البته مادامی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند، چنان‌که قرآن کریم در همین رابطه می‌فرماید ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۳۹) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۱۶).

۳. رابطه آیه نفی سبیل با اصول قانون اساسی

با توجه به اهمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در تنظیم سیاست خارجی به اصولی که براساس آیه نفی سبیل تدوین گردیده‌اند و مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند، اشاره می‌شود.

۳-۱. اصل ۲ بند ج: در این اصل به نفی هرگونه سلطه‌پذیری تصریح شده‌است که از مصادیق نفی سبیل است و در این پژوهش نیز اشاره خواهد شد که اصل نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری یکی از اصول سیاست خارجی است.

۳-۲. اصل ۳ بند ۵: در این قسمت طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب تصریح شده‌است که این بخش برگرفته از آیه نفی سبیل است.

۳-۳. اصل ۹: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارند به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». در این اصل به حفظ استقلال کشور پرداخته شده که این نیز برگرفته از آیه نفی سبیل است.

۳-۴. اصل ۸۰: «گرفتن و دادن وام و یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد». به نظر می‌رسد علت این که گرفتن وام و یا کمک‌های بدون عوض خارجی از طرف دولت باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد این است که چه بسا اگر این کار خودسرانه انجام گیرد و مبلغ زیادی وام از کشورهای خارجی گرفته شود باعث سلطه بیگانگان بر کشور شود ولی اگر این امر با تصویب مجلس و نظارت صورت گیرد از استیلاء بیگانگان بر کشور ممانعت می‌شود.

۳-۵. در اصل ۸۱ آمده است: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است». تدوین این اصل براساس آیه نفی سبیل است.

۳-۶. اصل ۱۴۶: «استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است». در این اصل اشاره به ممنوعیت استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور شده است. مسلماً استقرار پایگاه نظامی خارجی در کشور علاوه بر این که تهدیدی علیه امنیت کشور است باعث سلطه کشورهای بیگانه بر کشور نیز می‌شود و دشمنان جمهوری اسلامی ایران از این طریق می‌توانند به اهداف شوم خود دست یابند. مسؤولان سیاست خارجی کشور بایستی این اصل را در روابط خود با کشورهای گوناگون مدنظر قرار دهند. به عنوان نمونه در قراردادهایی که مابین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دیگر منعقد می‌گردد این امر باید لحاظ شود.

۳-۷. اصل ۱۵۲: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». این اصل یکی از مهم‌ترین اصولی است که در قانون اساسی در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بحث کرده است. بیشتر مفاد این اصل «نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» برگرفته از آیه نفی سبیل است. برخی معتقدند این اصل از قانون اساسی تفسیر قاعده نفی سبیل است (ر.ک؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۷۲۷).

۳-۸. اصل ۱۵۳: «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگی، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است».

مسئولان جمهوری اسلامی ایران به ویژه مسئولان سیاست خارجی باید این اصل را در قراردادهایی که با کشورهای دیگر منعقد می‌کنند مدنظر قرار دهند؛ زیرا عدم رعایت این اصل که برگرفته از آیه نفی سبیل است علاوه بر ضررهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی موجب سلطه بیگانگان بر کشور می‌گردد.

۳-۹. اصل ۱۵۴: «سیاست جمهوری اسلامی ایران ... در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

در این اصل حمایت جمهوری اسلامی ایران از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان، یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران دانسته شده است که این اصل نیز می‌تواند اشاره به آیه نفی سبیل داشته باشد.

از آن‌چه بیان شد می‌توان گفت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از اصول قانون اساسی است در بسیاری از موارد با توجه به آیه نفی سبیل بنا شده است و بسیاری از اصول سیاست خارجی برگرفته از همین آیه است. البته آیات دیگری هم در شکل‌گیری اصول سیاست خارجی نقش دارند؛ اما مهم‌ترین آیه، آیه مذکور است که در ادامه به تأثیر این آیه در سیاست خارجی می‌پردازیم.

۴. ارتباط آیه نفی سبیل با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

یکی از علّت‌هایی که باعث عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی شده عمل نکردن به آیات قرآن و به‌ویژه آیه نفی سبیل است (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱/۱۰) و همین امر باعث شده استکبار جهانی در کشورهای اسلامی نفوذ کند و به اهداف خود دست یابد.

امام خمینی (ره) که اسلام ناب را در مقابل اسلام امریکایی مطرح کردند در واقع اسلام ناب، اسلام توحید و وحدت بین امت اسلامی و عمل به آیه نفی سیل است و دشمنان از چنین اسلامی می‌ترسند (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۲۹).

امام خمینی (ره) احکامی را در مورد روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان با بیگانگان بیان می‌کند که در روابط سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها بسیار تأثیرگذار بوده است. این احکام که برگرفته از آیه نفی سیل است، عبارتند از:

الف. اگر بر قلمرو اسلام از استیلا سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آن‌ها می‌شود، ترس باشد، با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است؛ مانند نخریدن کالاهای آنان و ترک استفاده از آن، و ترک رابطه و معامله با آنان به طور مطلق.

ب. اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس آن باشد که بیگانگان بر آن تسلط سیاسی یا غیر سیاسی که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان - و لو از جهات معنوی - پیدا کنند، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند و این‌گونه روابط حرام می‌باشد (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۵۵۱-۵۵۲).

در واقع این آیه می‌تواند هر نوع میثاق و پیمان نابرابری را مسلوب الاثر کند و در روابط خارجی اسلام حکم حق و تورا داراست. بدین ترتیب نفی سیل یکی از اصول و ارکان حاکم بر دیپلماسی و روابط بین‌الملل اسلامی در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی محسوب می‌شود (ر.ک؛ شکوری، ۱۳۶۷: ۳۶۷).

شایان ذکر است آیه مذکور هرگز مانعی برای برقراری روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با همه کشورها نیست؛ بلکه جمهوری اسلامی ایران براساس دستورات اسلام فقط با کشورهای مستکبر که در رأس آن ایالات متحده آمریکا است و همچنین به دلیل ماهیت غیرحقوقی و

غیرمشروع رژیم صهیونیستی و تجاوز و تعدی آن به سرزمین فلسطین با این رژیم ارتباطی ندارد ولی با بقیه کشورها به تناسب شرایط، در موارد مختلفی ارتباط برقرار می‌کند.

در ادامه به رابطه این آیه با برخی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم:

۴-۱. رابطه آیه نفی سبیل و اصل استقلال

استقلال در برداشت سیاسی به معنای جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه‌ی خارجی (ر.ک؛ آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ۱۵۴) و آزادی اراده‌ی ملی برای اداره‌ی امور داخلی و خارجی خود که از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود، است (ر.ک؛ علی‌بابایی و آقائی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۵ و ۶۱). برخی نیز حاکمیت کشور در عرصه روابط بین‌الملل را معادل استقلال دانسته‌اند (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۹۲).

آیه نفی سبیل با اصل استقلال گره خورده است؛ زیرا کشوری که تعاملات و روابط خود با دیگر کشورها را طوری تنظیم نماید که زمینه استیلا و برتری کفار بر مسلمانان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و ... فراهم نشود، این امر موجب حفظ و ثبات استقلال آن کشور در زمینه‌های مختلف می‌شود.

بنابر تعالیم اسلامی دفاع از استقلال برای يك ملت قطعاً امری مشروع است. در صورتی که يك قوم بخواهد استقلال قوم دیگری را بگیرد و آن‌ها را تحت قیمومت خودشان قرار بدهد و این ملت بخواهد از استقلال خودش دفاع کند، کاری مشروع و بلکه ممدوح و قابل تحسین انجام داده است؛ (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰: ۲۴۱) بر همین اساس یکی از اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد اهمیت قرار گرفته، اصل استقلال است. در اصل ۹ قانون اساسی آمده است:

«در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی

کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است.

هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارند به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

علاوه بر اصل ۹، اصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز که یکی از مهم‌ترین اصول در رابطه با سیاست خارجی است، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور را از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌داند:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

از منظر جمهوری اسلامی ایران استقلال به معنای بداخلاقی کردن با همه دنیا نیست؛ استقلال به معنای مقابله با آن قدرتی است که می‌خواهد مداخله کند (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۹/۱۳۹۲/۱۱)، بر همین اساس امام خمینی (ره) سیاست دولت اسلامی را حفظ استقلال، آزادی ملت، دولت، کشور و احترام متقابل می‌داند (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ۴: ۴۱۱). ایشان در این رابطه تصریح می‌کند: «اصلی که غیرقابل تغییر است، این است که سیاست خارجی ما باید بر مبنای حفظ آزادی و استقلال کشور و نیز حفظ مصالح و منافع ملت ایران باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۱۴).

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در رابطه با این اصل معتقد است قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخصی حق مداخله در امور کشور ما را ندارد و اساساً اصل استقلال ملی یکی از بنیادهای اسلام است (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۳).

۴-۲. رابطه آیه نفی سبیل و اصل نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

بر اساس مبنای دلالت‌انگیزی آیه نفی سبیل هرگونه رفتار، تعامل و روابط دولت اسلامی و مسلمانان که زمینه استیلا و برتری کفار را بر مسلمانان فراهم نماید، باطل و خلاف شرع است. بر این اساس باید از هرگونه رابطه‌ای که باعث سلطه دشمن بر مسلمانان گردد اجتناب کرد. بر همین اساس یکی از اصول مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصل «نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» دانسته شده است.^۲ اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در همین رابطه می‌گوید:

«سیاست جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان ... استوار است».

براساس این اصل، جمهوری اسلامی ایران باید در سیاست خارجی‌اش از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه‌پذیری و سلطه‌گری اجتناب کند، چنان‌که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در این رابطه معتقد است:

«روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و در زمینه تمام قراردادها ما بر اساس مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت خودمان عمل خواهیم کرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۸).

ایشان می‌افزاید: «ما روابط خاص اسلامی داریم که ظالم بود و نه زیر بار ظلم می‌رفت و ما هم می‌خواهیم این طور باشیم که نه ظلم کنیم، نه زیر بار ظلم برویم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۹۴).

۲. شایان ذکر است این اصل دلایل دیگری نیز همچون آیه «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره/۲۷۹) دارد.

در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران علت مبارزه با نظام سلطه، علاوه بر آیات قرآن کریم، ستم و استیلای نظام سلطه و تقسیم کشورهای جهان به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. قرآن کریم در همین رابطه صریحاً دستور می‌دهد ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۲۷۹) نه ظلم کنید و نه مظلوم شوید. در واقع ستم‌گری و ستم‌پذیری در یک ردیف‌اند و ستم‌گر و ستم‌پذیر، شرکای جرم یکدیگرند؛ زیرا تماشاچی ظلم بودن و بی‌تفاوت ماندن نیز همانند ظلم است و خود، مرحله‌ای از آن است (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۶/۱۴). این آیه گرچه در مورد رباخواران آمده ولی در حقیقت یک شعار وسیع پرمایه اسلامی است که می‌گوید: به همان نسبت که مسلمانان باید از ستمگری بپرهیزند از تن دادن به ظلم و ستم نیز باید اجتناب کنند، اصولاً اگر ستم‌کش نباشد ستم‌گر کمتر پیدا می‌شود و اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود داشته باشند کسی نمی‌تواند به آن‌ها ستم کند، بنابراین باید پیش از آن‌که به ظالم گفته شود ستم مکن به مظلوم گفته شود تن به ستم مده (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۷).

در بخش پیشین بیان شد که یکی دیگر از علل مبارزه نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه، ستم و استیلای نظام سلطه و تقسیم کشورهای جهان به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. در همین رابطه رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقد است: «بزرگترین ستم به جامعه جهانی، سلطه قدرتمندان و استیلای نظام سلطه و تقسیم کشورهای جهان به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است به همین دلیل سیاست جمهوری اسلامی ایران از ابتدا بر مخالفت با نظام سلطه استوار شده است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۱/۱).

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی قرآنی راه برون‌رفت و رهائی از نظام سلطه تکیه به قدرت الهی و ایمان راسخ به مردم دانسته شده است (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۶/۱۴). در منطق قرآن کریم اگر مسلمانان ایمان حقیقی داشته باشند و به قدرت الهی اعتماد کنند و در مقابل دشمن مقاومت نشان دهند، هیچ قدرتی نمی‌تواند آن‌ها را از بین ببرد و می‌توان گفت این مسأله یکی از سنت‌ها و قواعد الهی است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید ﴿... إِنَّ

يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿انفال/ ۶۵-۶۶﴾ براساس این آیات اگر مسلمانان مقاوم و صبور باشند و از طرفی ایمان حقیقی خود را حفظ کنند، قدرت مبارزه آن‌ها در مقابل دشمن ده برابر ولی اگر از خودشان ضعف نشان دهند، قدرت هر یک از آن‌ها در برابر دشمن دو برابر خواهد بود.

یکی دیگر از آیاتی که اشاره به راه برون‌رفت از نظام سلطه دارد، آیه ۴۰ سوره حج است: ﴿... لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ...﴾. در این آیه علاوه بر اینکه سوگند یاد کرده (لامی که بر سر جمله «لینصرن» در آمده لام قسم است)، وعده خود را با نون تاکید ثقیله تأکید هم کرده است، و آن وعده این است که هر کس او را با جهاد با دشمنان یاری کند، او یاریش می‌کند و خدای تعالی به این وعده خود در حق مسلمانان وفا کرد و در جنگ‌ها و غزوات بر دشمنان پیروزیشان داد، البته این تا وقتی بود که مسلمانان دین خدا را یاری می‌کردند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۳۸۶). بنابراین می‌توان از این آیه استنباط کرد هرکس در هر عصری دین خدا را یاری کند، خداوند هم او را یاری می‌کند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۹: ۳۰۸). لذا اگر مسلمانان جهان، دین خدا را یاری کنند، قطعاً خداوند نیز آن‌ها را یاری می‌کند و می‌توانند نظام سلطه را از بین ببرند.

با توضیحات یاد شده می‌توان گفت نظام اعتقادی اسلام برای کارگزاران آن طرحی روشن از کارکرد نظام بین‌المللی و نیز موقعیت ایران در قبال سایر دولت‌ها به دست می‌دهد؛ برهمین اساس و با پشتوانه اندیشه اسلام برخی رفتارهای بین‌المللی مورد طرد و انکار واقع می‌شود و پاره‌ای دیگر به گونه‌ای مورد تفسیر مجدد قرار می‌گیرد که با نظام اعتقادی حاکم بر جامعه سازگار باشد. به هر حال نظام اعتقادی باعث تداوم در سیاست‌گذاری خارجی می‌شود تا آنجا که می‌توان گفت هر اندازه نظام اعتقادی جامعه جامع‌تر باشد، سیاست خارجی از ثبات بیشتری برخوردار است (ر.ک؛ قوام، ۱۳۸۱: ۳۶۵).

۳-۴. رابطه آیه نفی سبیل و اصل عزت

عزت در سیاست خارجی یعنی تحمیل هیچ کس را قبول نکردن (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸) و جامعه و نظام اسلامی، در هیچ‌یک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به دلیل شدن اسلام و مسلمین شود (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۹). آیه نفی سبیل با اصل عزت گره خورده است؛ زیرا کشوری که روابط خود با دیگر کشورها را طوری تنظیم نماید که زمینه برتری کفار بر مسلمانان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و ... فراهم نشود، این امر موجب عزت و سربلندی آن کشور می‌شود.

اصل عزت یکی از مهم‌ترین اصول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، چنان‌که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای این اصل در کنار اصول حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی دانسته شده است (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

اصل عزت در سیاست خارجی برگرفته از مبانی عزت در آیات، روایات و سیره اهل بیت (ع) است. در منطق قرآن کریم تمام عزت برای خداست؛ (فاطر/۱۰) زیرا تنها خداوند است که شکست‌ناپذیر است، و همه مخلوقات به حکم محدودیتشان قابل شکستند، و اگر در بعضی از آیات قرآن عزت را علاوه بر خداوند، برای پیامبر (ص) و مؤمنان قرار می‌دهد به خاطر آن است که آن‌ها نیز از پرتو عزت پروردگار، کسب عزت کرده‌اند، و در مسیر طاعت او گام بر می‌دارند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸: ۱۹۳-۱۹۴) علاوه بر آیات، سیره معصومان (ع) نیز دال بر تأکید عزتمندی مسلمانان و جامعه اسلامی و عدم پذیرش ذلت است. نمونه آن را می‌توان در واقعه کربلا مشاهده نمود، آن هنگامی که امام حسین (ع) فرمود: «نه، به خدا سوگند دست ذلت در دست شما نمی‌گذارم، و همچون بردگان تسلیم نمی‌شوم، (بلکه می‌جنگم و سربلند شربت شهادت را می‌نوشم!)»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵: ۷؛ مکارم شیرازی، بی‌تألف، ۲: ۵۷۵-۵۷۶).

۳. «لا والله لا أعطيكم بيدي إعطاء الدليل ولا أقر لكم اقرار العبيد»

در رابطه با ارتباط آیه نفی سبیل و اصل عزت، آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است با توجه به آیه نفی سبیل و حدیث «اسلام برتر است و چیزی بر او برتری ندارد»^۴ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۴: ۳۳۴؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۶، ۱۴)، عزت اسلامی در سیاست خارجی براساس اعتقاد و ایمان توحیدی به دست می‌آید نه تکیه بر نژاد (ر.ک؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸) و بر همین اساس ایشان مقصود از عزت در سیاست خارجی را «تحمیل هیچ کس را قبول نکردن» و «ذلیل نشدن نظام اسلامی در عرصه بین‌الملل» می‌داند.

با توجه به توضیحات یاد شده مشخص گردید اصل عزت در سیاست خارجی برگرفته از مبانی دینی است و دولت اسلامی موظف است ضمن ارتباط با کشورهای دیگر، عزت جامعه اسلامی را نیز حفظ نماید.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

برآیند نهایی این تحقیق، عبارتند از:

الف) مفسران و فقیهان فریقین در رابطه با آیه ۱۴۱ نساء دیدگاه‌های مختلفی دارند و بهترین دیدگاه، دیدگاهی است که معتقد است آیه دلالت بر عموم می‌کند؛ زیرا واژه «سبیل» که به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است افاده عموم می‌کند، بنابراین، آیه دارای مفهومی عام است که می‌تواند شامل «نفی سلطه در تکوین و در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» باشد. در واقع برخی از مصادیق متفاهم عرفی منافاتی با معنای عام آیه ندارد و مورد تخصص نیست. به عنوان نمونه تفسیر سبیل در یک روایت به معنای حجت، به معنای حمل لفظ بر یکی از معانی است و منافاتی با وجود معانی دیگر برای سبیل ندارد. می‌توان این آیه را به معنای نفی حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم معانی دیگر را استفاده کرد.

^۴. «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه».

ب) در این پژوهش پس از تبیین و تحلیل آیه، به تأثیر این آیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداختیم که مشخص گردید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این آیه در اصول متعدد خود (شامل ۹ اصل از قانون اساسی) به خصوص در سیاست خارجی، رفتار سیاسی دستگاه دیپلماسی ایران را طراحی و جهت‌دهی می‌کند؛ همچنین مشخص گردید اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ویژه اصول «استقلال»، «نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و «عزت» برگرفته از این آیه است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد. (۱۳۷۶ش). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات علمی ایران. چاپ سوم.
۳. ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر. محقق: صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مصحح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی‌حاتم). محقق: اسعد حمد طیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. محقق/ مصحح، علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۸. ابن عجبیه، احمد. (۱۴۱۹). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. به تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان. قاهره: حسن عباس زکی.
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸). احکام القرآن (ابن عربی). محقق: علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجلیل.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). به تحقیق محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
۱۱. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی. (۱۴۱۹). القواعد الفقهیة. محقق/ مصحح، مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی. قم: نشر الهادی.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. محقق: عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۸/۵/۳۱). بیانات در دیدار با وزیر. معاونان و مدیران کل وزارت امور خارجه و سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی خارج از کشور. نرم‌افزار حدیث ولایت.
۱۴. _____ . (۱۳۹۲/۱۱/۱۹). بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش در سالروز بیعت تاریخی همافران با حضرت امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه). نرم‌افزار حدیث ولایت.
۱۵. _____ . (۱۳۸۲/۲/۲۹). بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت سالروز هفدهم ربیع الاول. نرم‌افزار حدیث ولایت.
۱۶. _____ . (۱۳۶۵/۶/۱۴). بیانات در هشتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد. نرم‌افزار حدیث ولایت.

۱۷. _____ . (۱۳۶۹/۱/۱۰). خطبه‌های نماز جمعه تهران. نرم‌افزار حدیث ولایت.
۱۸. _____ . (۱۳۸۸/۱۱/۱). دیدار بهارات جاگدثو رئیس جمهور گویان و هیأت همراه با رهبر انقلاب. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. www.khamenei.ir
۱۹. حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۵). مبانی. اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. مصحح: هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان.
۲۱. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵). احکام القرآن. محقق: محمد صادق قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم. محقق: حجت‌الاسلام مجید حیدری‌فر. قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. دروزه، محمد عزه. (۱۴۲۱). التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۲۴. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
۲۵. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱). التفسیر المثیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج. دمشق: دارالفکر.
۲۶. سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. بیروت: مکتبة النهضة العربیة.

۲۷. سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴). الدر المنثور في التفسير بالماثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آيت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۸. شاه عبدالعظیمی. حسین. (۱۳۶۳). تفسير اثني عشری. تهران: ميقات.
۲۹. شبر، سيد عبدالله. (۱۴۱۰). تفسير القرآن الكريم (شبر). قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۰. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۷). فقه سياسي اسلام. قم: نشر دفتر تبليغات اسلامي.
۳۱. صديق حسن خان، محمدصديق. (۱۴۲۴). نيل المرام من تفسير آيات الأحكام. بيروت: دار الكتب العلمية. منشورات محمد علي بيضون.
۳۲. طبرسي، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن. مصحح: فضل الله يزدي طباطبائي و هاشم رسولي. تهران: ناصر خسرو.
۳۳. طبري، محمد بن جرير. (۱۴۱۲). جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري). بيروت: دارالمعرفة.
۳۴. طنطاوي، محمد سيد. (۱۹۹۷). التفسير الوسيط للقرآن الكريم. قاهره: نهضة مصر.
۳۵. طوسي، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). الخلاف. محقق/ مصحح: جواد شهرستاني و ديگران. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۳۶. طيب، عبدالحسين. (۱۳۶۹). اطيّب البيان في تفسير القرآن. تهران: اسلام.
۳۷. علي بابائي، غلامرضا و بهمن آقائي. (۱۳۶۵). فرهنگ علوم سياسي. بي جا: نشر ويس.
۳۸. عميد زنجاني، عباسعلي. (۱۳۸۴). فقه سياسي (مباني حقوق عمومي در اسلام). تهران: انتشارات اميركبير.
۳۹. فاضل جواد، جواد بن سعيد. (۱۳۶۵). مسالك الأفهام الى آيات الأحكام. مصحح: محمدتقي كسفي و محمدباقر شريفزاده. تهران: مرتضوي.

۴۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳). *کنز العرفان في فقه القرآن*. مصحح: محمدباقر شریفزاده و محمدباقر بهبودی. تهران: مرتضوی.
۴۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶). *القواعد الفقهیه*. قم: چاپخانه مهر.
۴۲. فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۳. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. (۱۳۷۷). تهران: اداره کل فرهنگ و روابط عمومی.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۴۵. قطب، سید. (۱۴۲۵). *في ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
۴۶. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵). *فقه القرآن*. محقق: احمد حسینی اشکوری. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۴۷. قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۱). *سیاست بین الملل و سیاست خارجی*. تهران: سمت.
۴۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. قم: صدرا.
۴۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبدة البیان في أحكام القرآن*. محقق: محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضویه.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۱. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دارالفکر.
۵۲. مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵). *تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

۵۴. _____ . (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (س).

۵۵. موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۰۹). مواهب الرحمن في تفسير القرآن. بی‌جا:

دفتر سماحة آیت الله العظمی السبزواری.

۵۶. هاشمی، محمد. (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی